

بسم الله الرحمن الرحيم

1400/01/22

موضوع: مقایسه تطبیقی کلامی از امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) و ابوبکر

برنامه حبل المتین

فهرست مطالب این برنامه:

پنج موضوعی که هر جوان شیعه باید به آنها مسلط باشد

آیا نماز خواندن ابوبکر به جای پیغمبر دلیل بر صحت خلافت اوست؟!

وقتی «ابوبکر» بر عدم شایستگی خود برای خلافت اعتراف می کند!

نظر شما درباره این کلام تلخ و عجیب ابوبکر چیست؟

آیا امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در شایستگی خلافت خود تردید داشتند؟!

تماس‌های بینندگان برنامه

خطبه فدک با نود و دو راوی و با بیست و پنج طریق مختلف!

تصریح بزرگان اهل سنت بر صحت حدیث «وَأَنْتَ خَلِيفَتِي فِي كُلِّ مَوْءِنٍ مِنْ بَعْدِي»

آیا امام معصوم در حدیث «باهتوهم» دستور به بهتان زدن داده است؟!

مجری:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبهه جهانی حضرت ولی عصر».

ان شاءالله تا این واپسین لحظات ماه مبارک شعبان توانسته باشیم این آمادگی را در خودمان ایجاد کرده باشیم تا آماده ماه ضیافت الله شده باشیم.

حداقل گامی که بتوانیم در این شبکه از آن بهره مند شویم و استفاده کنیم، این است که معرفت خودمان را با استفاده از کارشناسان و برنامه‌هایی که «شبهه جهانی حضرت ولی عصر» برای شما تدارک دیده است، بالا ببریم.

ان شاءالله بتوانیم قدری در این جهت معرفت افزایی داشته باشیم تا این ماه مبارک را برای خودمان مبارک‌تر از قبل کرده باشیم.

همانطور که مطلع هستید، به رسم یکشنبه شب‌ها در محضر شما هستیم و برنامه «حبل المتین» را تقدیم نگاه مهربان شما عزیزان می‌کنیم. برنامه‌ای که این افتخار را داریم تا از محضر حضرت آیت الله حسینی قزوینی بهره مند شویم.

ابتدا محضر حضرت استاد سلام و عرض ادبی داشته باشیم و از ایشان بخواهیم از حسن مطلع‌های زیبایی فاطمی‌شان ما را بهره مند بسازند و بعد از آن به سراغ مبحث اصلی خودمان برویم. خدمت شما عرض سلام دارم، در خدمت شما هستیم؛

آیت الله حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛ بنده هم خدمت همه بینندگان عزیز و گرامی که در هرکجای این کره خاکی بیننده برنامه هستند یا تکرار برنامه را می‌بینند، خالصانه‌ترین سلام را تقدیم می‌کنم و موفقیت روزافزون برای همه عزیزان از خداوند مٓان خواهانم.

همانطور که عزیزمان هم اشاره کردند، برای اینکه خودمان و شبکه و دین و دنیا و آخرتمان و بینندگان عزیز را بیمه حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) کرده باشیم، یادی از آن بزرگوار می‌کنیم.

چنان در شهر خود گشتم غریب و بی کس و تنها

که غیر از چشم گریانم ندارم یار دلجویی

الهی انتقامم را از آن بیدادگر بستان

که نه دستی برایم مانده، نه پهلو و نه بازویی

فتادم زیر ضرب تازیانه بارها از پا

ولی نگذاشتم کم گردد از مولا سر مویی

گرفتم در میان کوچه پاداش رسالت را

چه پاداش گرانقدری، چه بازوبند نیکویی

به خون دیده بنویسید بر دیوار این کوچه

که اینجا کشته راه ولایت گشته بانویی

مدینه ثبت کن این را که در امواج دشمن‌ها

حمایت کرد از دست خدا بشکسته بازویی

صلی الله علیک یا مولاتی یا فاطمة الزهراء

مجری:

احسنتم، طیب الله انفاکم. الحمد لله مثل همیشه محفل ما با ذکر فاطمی این اشعار و ابیات زیبایی که توفیق داشتیم از لبان مبارک حضرت استاد شنیدیم.

همانطور که مطلع هستید، می‌خواهیم صرفاً مقدمه‌ای عرض کنیم. ان شاء الله ما جلسه آینده بعد از سفره‌های افطار ساعت 9:30 شب مهمان شما هستیم و در ماه مبارک رمضان در این ساعت برنامه «حبل المتین» را تقدیم شما می‌کنیم.

بالاخره زمانی که می‌خواهیم وارد این ماه شویم، یادی می‌کنیم از صحبت‌هایی که جلسات پیش انجام شده بود.

حضرت استاد تأکید داشتند پنج مطلب هست که باید یک جوان شیعه بر آنها آگاه باشد و تسلط کافی داشته باشد و اگر خود را شیعه می‌داند باید این مطالب را بداند.

در ابتدا می‌خواهیم از مطالب گذشته یک یادآوری شود و بعد از آن راجع به یکی از این مطالب سؤالی مطرح کنیم و بعد از آن به سراغ مطالب اصلی خودمان برویم.

پنج موضوعی که هر جوان شیعه باید به آنها مسلط باشد

حاج آقا این جلسه آخرین جلسه‌ای است که قبل از ماه مبارک رمضان برگزار می‌شود. اگر ممکن است بازهم این پنج نکته را تذکر بفرمایید تا به سراغ مباحث اصلی خودمان برویم.

آیت الله حسینی قزوینی:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله أفض أمرى إلى الله إن الله بصير بالعباد حسبنا الله و نعم الوكيل نعم المولى و نعم النصير يا أبا صالح المهدي ادركنى

ما عرض کردیم یک جوان شیعه روی این پنج موضوع تأکید داشته باشد و این پنج موضوع را از کتاب و سنت مثل واجبات نماز حفظ کند تا اگر در کوچه و خیابان و بیابان و هواپیما و ماشین و قطار کسی از او سؤال کرد، بتواند از مبانی اعتقادی خود جانانه دفاع کند.

نکته اول، ادله خلافت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) از کتاب و سنت است. نکته دوم این است که اگر چنانچه با امیرالمؤمنین بیعت می‌شد، چه می‌شد و با بیعت نکردن چه ضرر و ضربه‌ای به جامعه اسلامی و ملت‌ها و انسان‌ها زدند.

نکته سوم این است که چه عواملی باعث شد با امیرالمؤمنین بیعت نکردند؟! مگر رسول گرامی اسلام سفارش نکرده بود؟! مگر امیرالمؤمنین اعلم و اشجع و اعدل و افضل صحابه نبود؟! عوامل و علل چه بود که با حضرت بیعت نکردند؟!

نکته چهارم اینکه علی رغم تأکید مکرر نبی گرامی اسلام بر بیعت با امیرالمؤمنین چه عواملی باعث شد که عده ای به سراغ ابوبکر رفتند و با او بیعت کردند؟!

نکته پنجم اینکه ادله کسانی که معتقد به خلافت ابوبکر هستند چیست و پاسخ ما از این ادله چیست؟!

این پنج موضوعی است که هر جوان شیعه باید به آنها مسلط باشد و آنها را همانند واجبات نماز حفظ کند. ان شاءالله ما در ماه مبارک رمضان روی این پنج موضوع بحث خواهیم کرد و جوایز خوبی هم برای عزیزان بیننده مخصوصاً کودکان و نوجوانان خواهیم داد.

مجری:

ان شاءالله. خیلی ممنون از این تذکر و این مرحمت و تشویقی که الحمدلله قرار دادید. سیل مشتاقان معنوی در حالت عادی زیاد است و حال که این مسابقه هم اضافه شده است، قطعاً مزید بر علت خواهد شد.

نکته‌ای که جلسات پیش روی آن تأکید داشتید، در خصوص ادله‌ای بود که اهل سنت آمدند و خودشان ادعا کردند که ما باید ابوبکر را به جای رسول گرامی اسلام به عنوان جانشین بلافصل انتخاب کنیم.

حضرتعالی در جلسات پیش توضیحاتی فرمودید و بسیار از صحبت‌هایی که شده بود استفاده کردیم. همچنین از امثال «ابن تیمیه» نقل شد که نص و اجماعی بوده که مثل آن نیست. ما مشاهده کردیم اتفاقاً این نص و اجماع هرچه هست، برخلاف آن هست.

حال نکته‌ای که بسیار زیاد می‌شنویم و کأنّ هم برای آنها نص و اجماع است و هم دلیل نقلی و عقلی است، این است که می‌گویند در زمان رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) ابوبکر کسی بود که جانشین رسول الله در نماز خواندن شد.

وقتی این قضیه باشد، تمامی ادله جمع است. راجع به این قضیه از حضرتعالی مطالبی بشنویم.

آیا نماز خواندن ابوبکر به جای پیغمبر دلیل بر صحت خلافت اوست؟!

آیت الله حسینی قزوینی:

نکته ظریفی فرمودید. آقایان معمولاً از نماز خواندن ابوبکر به جای رسول اکرم به عنوان یک ادله محکم استفاده می‌کنند.

«تفتازانی» که یکی از قهرمانان علم کلام و متوفای 791 هجری است، کتابی به نام «مقاصد» و «شرح مقاصد» دارد. ایشان در کتاب «شرح مقاصد» جلد دوم صفحه 287 می‌نویسد:

«أن النبي صلى الله عليه وسلم استخلفه في الصلوات آلتى هي أساس الشريعة ولم يعزله»

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ابوبکر را خلیفه خود در نماز قرار داد، نمازی که اساس شریعت است و او را عزل نکرد.

شرح المقاصد فی علم الکلام، سعد الدین مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازانی، سنة الولادة / سنة الوفاة 791 هـ، الناشر دار المعارف النعمانية، سنة النشر 1401 هـ - 1981 م، مکان النشر پاکستان، ج 2، ص 287

وقتی رسول اکرم برای نماز ابوبکر را خلیفه معین کرد، قطعاً در غیر نماز اعم از مسائل سیاسی، به طریق اولی خلیفه هست.

«بدرالدین عینی» در کتاب «عمدة القاری» جلد پنجم صفحه 203 می‌نویسد: دلالت فضل ابوبکر بر دیگران این هست؛

«أن أبا بكر صلى بالناس في حياة النبي وكانت في هذه الإمامة آلتى هي الصغرى دلالة على الإمامة الكبرى»

وقتی ابوبکر در امامت صغری خلیفه شد، در امامت کبری که بحث سیاسی است، قطعاً خلیفه هست.

عمدة القاری شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: بدر الدین محمود بن أحمد العینی، دار النشر: دار

إحياء التراث العربی - بیروت، ج 5، ص 203، باب ذکر ما یستفاد منه

«تفتازانی» گفت: «أساس الشریعة»، اما ایشان یک درجه پایین‌تر آمده و می‌نویسد: «الإمامة آلتی هی

الصغری».

آقای «سرخسی» یکی از فقهای پرآوازه اهل سنت کتابی فقهی به نام «مبسوط» دارد که همانند کتاب «جواهر

الكلام» ما شیعیان است. ایشان در این کتاب جلد بیست و هفتم صفحه 145 می‌گوید: پیغمبر اکرم ابوبکر را

برای نماز انتخاب کرد.

«ما اختاره لأمر دیننا إلا وهو یرضی به لأمر دنیانا»

وقتی پیغمبر اکرم او را برای امر دین ما انتخاب کرد، آیا ما او را برای امر دنیای خود انتخاب نکنیم!

المبسوط، اسم المؤلف: شمس الدین السرخسی، دار النشر: دار المعرفة - بیروت، ج 27، ص 145، باب

کتاب الوصایا

حرف بسیار زیاد است، بنده این موارد را به عنوان نمونه آوردم. ان شاءالله ما این مسائل را مفصل عرض

می‌کنیم. بنده اصلاً کاری ندارم که شیعه چه گفته و چه نگفته است، بلکه ما به سراغ کتاب «صحیح بخاری» و

«صحیح مسلم» می‌رویم.

در کتاب «صحیح بخاری» جلد اول صفحه 251 حدیث 681 مطلبی در این زمینه آمده است. مدرک آقایان

این روایت است با مطالبی که در جاهای دیگر دارد. در روایت آمده است که پیغمبر اکرم فرمود:

«مُرُوا أَبَا بَكْرٍ أَنْ یصَلِّیَ بِالنَّاسِ»

دستور بدهید ابوبکر با مردم نماز بخواند.

«فلما دخل في الصلاة وجد رسول الله في نفسه خفة فقام يهادى بين رجلين ورجلاه تخطان في الأرض»

زمانی که وارد نماز شد، پیغمبر اکرم یک سبکی در خود احساس کرد. حضرت بین دو نفر تکیه کرد در حالی که پاهای حضرت بر زمین کشیده می‌شد.

در منابع دیگر آمده است مراد از «رَجُلَيْنِ» عباس و امیرالمؤمنین بود. حضرت به قدری بی حال بود که نمی‌توانست راه برود. پیغمبر اکرم به ابوبکر اشاره کرد و او کنار رفت.

«فَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يَصَلِّي قَائِمًا وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَصَلِّي قَاعِدًا»

ابوبکر ایستاده نماز می‌خواند و پیغمبر اکرم نشسته نماز می‌خواند.

«يَقْتَدِي أَبُو بَكْرٍ بِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ وَالنَّاسُ مُقْتَدُونَ بِصَلَاةِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ»

ابوبکر به نماز پیغمبر اکرم اقتدا کرده بود و مردم هم به نماز ابوبکر اقتدا کرده بودند.

جامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار

ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 1، ص

251، ح 681

اگر این روایت در کتب شیعه آمده بود، آقایان علی الخصوص وهابیت از این روایت جوک و معما درمی‌آوردند

که یک نماز و دو امام!! آیا نماز قائم به قائد درست است یا درست نیست!؟

روایت بسیار جالبی در کتاب «صحيح بخارى» آمده است که بنده معتقدم از عنایات اهلبيت است. جوانان ما

باید این روایات را بلد باشند. در روایت آمده است که پیامبر فرموده باشد:

«وَإِذَا صَلَّى جَالِسًا فَصَلُّوا جُلُوسًا»

اگر امام جماعت نشسته نماز خواند، تمام مردم باید نشسته نماز بخوانند.

جامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار

ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 1، ص

244، ح 656

طبق این روایت چه مردم عذر داشته باشند و چه عذر نداشته باشند، باید نشسته نماز بخوانند. در روایت بعد

آمده است:

«وَإِذَا صَلَّى جَالِسًا فَصَلُّوا جُلُوسًا أَجْمَعُونَ»

جامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار

ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 1، ص

244، ح 657

وقتی پیغمبر اکرم نشسته نماز می‌خواند، ابوبکر ایستاده نماز می‌خواند و مردم هم اقتدائاً به نماز ابوبکر

ایستاده نماز می‌خواندند آیا خلاف دستور پیغمبر اکرم هست یا خیر؟!

ما هیچ چیزی نمی‌گوییم، آقایان به ما جواب بدهند. ما نه اهانت می‌کنیم، نه جسارت می‌کنیم و تنها طرح

سؤال است.

نکته دیگر اینکه در روایت قبل در کتاب «صحيح بخارى» همین روایت را می‌آورد و می‌نویسد:

«مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيَصِلْ»

وقتی پیغمبر اکرم آمدند، به ابوبکر اشاره کردند تا کنار برود و در آنجا نشستند. سپس می‌نویسد:

«أبو بكرٍ يسمعُ الناسَ التَّكْبِيرَ»

و ابوبکر تکبیر را برای صحابه بلند می‌گفت.

جامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج 1، ص 251، ح 680

ابوبکر همانند یک مکبر تکبیرها را می‌گفت تا مردم بشنوند و طبق آنچه رسول اکرم قاندا انجام می‌دهد، حرکت کنند.

در این زمینه حرف زیاد است، به طوری که «ابن تیمیه» و «ابن حزم أندلسی» هم لب به اعتراض گشودند و معتقدند که اصلاً خلافت در نماز نمی‌تواند دلیل باشد.

بعضی از صحابه ده الی دوازده مرتبه از طرف پیغمبر اکرم برای نماز خواندن خلیفه بودند. حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در جنگ تبوک در نماز خواندن خلیفه پیغمبر اکرم بود.

این فرمایش آقایان بود، این هم عرض ماست! از میان بزرگواران کسانی که تفکر سلفی دارند یا در شبکه‌های وهابی جوابی دارند، به ما بگویند. بنده متعهد می‌شوم عین جواب آنها را برای بینندگان پخش کنم.

اگر این افراد جوابی دارند، محبت کنند در شبکه‌های وهابی یا فضای مجازی مطرح کنند. همچنین اگر عزیزان مایل هستند روی آنتن شبکه بیایند.

ما به این عزیزان ده دقیقه یا کمتر و بیشتر وقت می‌دهیم تا بیایند در رابطه با این سؤال ما پاسخ بدهند و مردم هم بشنوند. ما از پاسخ‌های این عزیزان استفاده می‌کنیم. اصلاً شاید ما اشتباه می‌کنیم؛ آقایان بیایند و ما را هم روشن کنند.

﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾

هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

سوره مائده (5): آیه 32

مجری:

احسنتم، طیب الله، خیلی ممنون. اتفاقاً ما از بازخوردهایی که می‌گیریم، مشخص است که عزیزان اهل سنت زیادی هم پای گیرنده‌ها نشسته‌اند.

بارها و بارها خودتان شنیده‌اید که دلیل بر اینکه چرا باید ابوبکر جانشین رسول گرامی اسلام شود، همین است که در نماز چنین اتفاقی افتاده بود و چنین جانشینی اثبات شده بود. الحمدلله حضرت استاد کاملاً این روشنگری را انجام دادند و به وضوح برای شما روشن شد.

حضرت استاد در همین برنامه یا برنامه‌های آینده از عزیزان اهل سنت دعوت کردند. منتظر شما هستیم تا بخواهید یکی از مهمترین دلایل را مطرح کنید؛ از آن دفاع کنید یا به نقد آن بنشینید.

حضرت استاد بحث زیبایی خطبه نود و دوم «نهج البلاغه» شروع شده بود. بینندگان عزیز مطلع هستند که ما خطبه نود و دوم «نهج البلاغه» را شروع کردیم و به این فراز رسیدیم که امیرالمؤمنین خطاب به مردم فرمودند:

﴿وَاعْلَمُوا أَنِّي إِِنْ أَجَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ﴾

و بدانید اگر دعوت شما را قبول کنم، آنگونه که خود می‌دانم و بر آن علم دارم با شما رفتار می‌کنم.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 136، خ

بحثی که مطرح شده بود، بحث اعلامیت امیرالمؤمنین بود. این بحث بسیار شیرین و زیبا بود و اگر جای شما در آن برنامه خالی بود، حتماً به آرشیو مراجعه بفرمایید و این بحث را پیگیری کنید.

بحثی که مطرح شد، این بود که اعلامیت امیرالمؤمنین بر همگان واضح بود. ما سؤال پرسیدیم که وقتی چنین اعلامیتی وجود داشت، شیخین خودشان درک می‌کردند. آیا در خلافت به ابوبکر و عمر پشیمانی دست نداد؟! حضرت استاد در جلسه گذشته بسیار زیبا مطالب را مستندا از منابع اهل سنت مطرح کردند. ما از روی کتاب می‌دیدیم که ابوبکر و عمر خودشان ابراز ندامت و پشیمانی می‌کردند که چرا ما در خصوص این قضیه از رسول الله سؤال نکردیم.

حال نسبت به ابوبکر بیشتر بخواهیم بشنویم، آیا او جمله‌ای دارد که کاملاً به صراحت به مردم بگوید که چرا به سراغ من آمدید و این قضیه را به صورت روشن بیان کند؟!

وقتی «ابوبکر» بر عدم شایستگی خود برای خلافت اعتراف می‌کند!

آیت الله حسینی قزوینی:

افتخار شیعه این است که حقانیت خودش را افزون بر اینکه از کتاب‌های خودش اثبات می‌کند، از کتب اهل سنت هم اثبات می‌کند.

هم در اثبات خلافت امیرالمؤمنین و هم ادله نقد عقاید اهل سنت، اما مستندا به کتب مورد اعتماد آنها.

بنده در ابتدا مطلبی از «محمد بن عبدالوهاب» می‌آورم. در کتاب «مختصر سیره الرسول» مطلبی در این زمینه آمده است. البته کتب «سیره الرسول» و «مختصر سیره الرسول» هر دو متعلق به «محمد بن عبدالوهاب» است.

ایشان در اینجا به صراحت می‌نویسد در اولین خطبه‌ای که ابوبکر خواند، حمد الهی را خواند و گفت:

«فإني قد وليت عليكم. ولست بخيركم»

من ولی امر شما شدم، اما بهترین شما نیستم.

این حرف ابوبکر بدان معناست که از من بهتر هم در میان شما هست!

«فإن أحسنت فأعينوني. وإن أسأت فقوموني»

اگر کارهایم خوب بود مرا کمک کنید و اگر کارهایم بد بود قوام کار مرا درست کنید.

«أطيعوني ما أطعت الله ورسوله»

اگر دیدید که من اطاعت خداوند و پیغمبر اکرم را کردم، از من اطاعت کنید.

«فإذا عصيت الله ورسوله، فلا طاعة لي عليكم»

اگر من معصیت خدا و پیغمبر اکرم را کردم، طاعت من واجب نیست.

مختصر السيرة، اسم المؤلف: محمد بن عبد الوهاب، دار النشر: مطابع الرياض - الرياض، الطبعة: الأولى،

تحقيق: عبد العزيز بن زيد الرومي، د . محمد بلتاجي، د . سيد حجاب؛ ج 1، ص 255

مردم از کجا بدانند کاری که خلیفه می‌کند اطاعت الله و اطاعت الرسول است یا اطاعت الله و اطاعت الرسول نیست؟! در ماجرای جنگ رده همه صحابه مخالف بودند و می‌گفتند پیغمبر اکرم فرمود: اگر مردم شهادتین گفتند، ما حق قتال نداریم.

ابوبکر برخلاف نظر همه صحابه گفت: چنانچه افراد نماز هم بخوانند و روزه هم بگیرند، اگر زکات ندهند مهدور الدم هستند!!

نکته دیگر این است که آقای «شیبانی» متوفای 189 هجری، بزرگ شاگرد «ابوحنیفه» کتابی به نام «سیر کبیر» دارد. ایشان در این کتاب می‌نویسد:

« وعن الحسن قال »

مراد از «الحسن» در اینجا «حسن بصری» است که یکی از استوانه‌های علمی اهل سنت، یکی از تابعین و متوفای 110 هجری است.

اهل سنت بسیار تعریف و توصیفی نسبت به «حسن بصری» دارند و او را امام می‌دانند. بحث‌های زیادی در رابطه با «حسن بصری» است که بنده الآن نمی‌خواهم به آن اشاره کنم. «شیبانی» در کتاب خود جلد اول از «حسن بصری» نقل می‌کند که ابوبکر گفت:

«لست بخیر الناس»

من بهترین شما نیستم.

ایشان سپس می‌نویسد:

«لست بخیر الناس، إظهاراً للتواضع»

اینکه ابوبکر گفت من بهترین شما نیستم را به عنوان اظهار تواضع گفته است.

«أنه كان يقول في حال خلافته: أقبولني فلست بخيركم»

همچنانکه در ایام خلافت خود هم می‌گفت: مرا از خلافت عزل کنید، زیرا من بهترین شما نیستم.

السیر الکبیر، اسم المؤلف: محمد بن الحسن الشیبانی، دار النشر: معهد المخطوطات - القاهرة - -

الطبعة: -، تحقیق: د. صلاح الدین المنجد، ج 1، ص 35، باب فضیلة الرباط

همچنین «ابن حزم أندلسی» در کتاب «الفصل فی الملل و الأهواء و النحل» جلد چهارم می‌نویسد که عمر بن خطاب در محضر همه صحابه گفت:

«أیها الناس إنی ولیتکم ولست بخیرکم فقد صح»

ای مردم! من ولی امر شما شدم، اما بهترین شما نیستم.

الفصل فی الملل والأهواء والنحل، اسم المؤلف: علی بن أحمد بن سعید بن حزم الطاهری أبو محمد، دار النشر: مكتبة الخانجي - القاهرة، ج 4، ص 105، باب الكلام فی وجوه الفضل والمفاضلة بین الصحابة

«ابن کثیر دمشقی» در کتاب «البدایة و النهایة» جلد پنجم می‌نویسد که ابوبکر گفت:

«ولیت علیکم ولست بخیرکم»

من ولی امر شما شدم و بهترین شما نیستم.

ایشان در مورد سند روایت می‌نویسد:

«وهذا إسناد صحیح»

البدایة والنهایة، اسم المؤلف: إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی أبو الفداء، دار النشر: مكتبة المعارف - بیروت، ج 5، ص 248، باب قصة سقیفة بنی ساعدة

وقتی «ابن کثیر» بگوید روایت صحیح است، دیگر نمی‌شود در روایت خدشه وارد کرد. آقای «آلوسی» که سلفی العقیده است، در کتاب «روح المعانی» می‌نویسد:

«كقوله رضی الله تعالی عنه: أقیلونی فلست بخیرکم»

روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، اسم المؤلف: العلامة أبی الفضل شهاب الدین
السید محمود الألوسی البغدادی، دار النشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، ج 27، ص 180، باب
الحديد: (16) ألم یأن للذین... ..

من نمی‌دانم آقایانی که «دَعُونِی وَ التَّمِسُوا غَیْرِی» را از امیرالمؤمنین نقل می‌کنند، چرا «أَقیلونی فلسط
بخیرکم» را فراموش کرده‌اند؟! ابوبکر بعد از این مطلب چیز دیگری نگفته است. این در حالی است که حضرت
امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می‌فرماید:

«دَعُونِی وَ التَّمِسُوا غَیْرِی»

مرا رها کنید و به سراغ دیگران بروید.

«وَ اَعْلَمُوا اَنِّیْ اِنْ اَجَبْتُكُمْ رَكَبْتُ بِكُمْ مَا اَعْلَمُ»

و بدانید اگر دعوت شما را قبول کنم، آنگونه که خود می‌دانم و بر آن علم دارم با شما رفتار می‌کنم.

«وَ لَمْ اُضْغِ اِلَی قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَثَبِ الْعَاتِبِ»

نهج البلاغة، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 136، خ

92

حضرت به صراحت می‌فرماید: اگر من خلافت را بپذیرم با این شرط می‌پذیرم که به آنچه خودم از کتاب و
سنت می‌دانم عمل کنم، نه به سیره خلفای قبل از خودم!

این در حالی است که ابوبکر می‌گوید: «أَقیلونی فلسط بخیرکم». چرا آقایان اینجا را فراموش کرده‌اند؟! جالب
اینجاست که آقای «سبط ابن جوزی» می‌نویسد ابوبکر در منبر پیغمبر اکرم گفت:

«أَقیلونی فلسط بخیرکم»

مرا رها کنید، زیرا بهترین شما نیستم.

«أفقال ذلك هزلاً أو جداً أو امتحاناً»

یا از روی شوخی گفته است، یا با جدیت گفته و یا می‌خواست که صحابه را امتحان کند.

« فإن كان هزلاً فالخلفاء لا يليق بهم الهزل »

اگر این حرف را به عنوان شوخی گفته است، خلفا از این شوخی‌ها منزّه هستند.

« وإن كان جداً فهو نقض للخلافة »

اگر این حرف را جدی گفته است، خلافت ابوبکر را نقض می‌کند.

این بدان معناست که خود او می‌گوید که من شایستگی خلافت را ندارم.

« وإن كان امتحاناً فالصحابة لا يليق بهم الامتحان »

اگر به جهت امتحان صحابه گفته است، صحابه که شایسته امتحان نیستند.

تذكرة الخواص المعروف بتذكرة خواص الأمة في خصائص الأئمة؛ سبط ابن الجوزي، يوسف، تحقيق:

عامر النجار، مكتبة الثقافة الدينية، چاپ اول، 1429ق؛ ص 299

صحابه که نمی‌آیند فردی را که شایسته نیست، از روی هوای نفس به عنوان خلیفه انتخاب کنند. این در حالی

است که قرآن کریم می‌فرماید:

(و نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍ)

و آنچه در دلها از کینه و حسد دارند برمی‌کنیم.

سوره اعراف (7): آیه 43

قرآن کریم به صراحت می‌فرماید: هرچه عقده و کینه در سینه صحابه است را برطرف کردیم و از بین بردیم. ما در اینجا چکار کنیم؟! «امام غزالی» هم در کتاب «سرّ العالمین و کشف ما فی الدارین» آورده است و می‌نویسد:

«فجری قوله على منبر رسول الله قوموتی لست خیرکم أفعال هزلاً أو جداً أو امتحاناً فإن کان هزلاً فالخلفاء منزّهون عن الهزل وإن قاله جداً فهذا نقض للخلافة وإن قاله امتحاناً»

سر العالمین وکشف ما فی الدارین، اسم المؤلف: أبو حامد محمد بن محمد الغزالی، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - 1424 هـ - 2003 م، الطبعة: الأولى، تحقیق: محمد حسن محمد حسن إسماعیل وأحمد فرید المزیدی، ج 1، ص 18، باب المقالة الرابعة ترتيب الخلافة والمملكة

نکته مهم‌تر از این، این است که در بعضی از منابع تعبیری آمده است که این تعبیر اگر واقعاً در کتاب‌های شیعه بود نمی‌دانم آقایان وهابی چکار می‌کردند. ما نمی‌دانیم که در این صورت وهابی‌ها آسمان را بر سر شیعه خراب می‌کردند یا خراب نمی‌کردند!!

مجری:

کما اینکه ما نمونه‌ای از این را در خطبه نود و دوم دیدیم. حضرت بعد از آن عبارت به صراحت قرینه آورده بودند که منظور چیست، اما دقیقاً همین یک قسمت را گرفتند و به آن پایبند شدند و کوتاه بیا هم نیستند.

این روش نه تنها شیوه وهابیون است، بلکه منهج و مسلک شیعه نماهای بدتر از وهابی‌ها هست.

نظر شما درباره این کلام تلخ و عجیب ابوبکر چیست؟

آیت الله حسینی قزوینی:

بله، بنده نمی‌دانم که ما در برابر این افراد چه کار کنیم. آقای «عبدالرزاق صنعانی» در کتاب «مصنف» خود مطلبی در این زمینه آورده است. ما در جلسه گذشته هم عرض کردیم «یحیی بن معین» یکی از بنیانگذاران علم رجال می‌گوید:

«لو ارتد عبد الرزاق عن الإسلام ما تركنا حديثه»

اگر عبدالرزاق مرتد شود هم، ما روایات او را از دست نمی‌دهیم.

سیر أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بیروت - 1413، الطبعة: التاسعة، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، محمد نعیم العرقسوسی، ج 9، ص 573، باب 220 عبد الرزاق بن همام ع

«عبدالرزاق» در کتاب «مصنف» جلد یازدهم تعبیری دارد که بنده اصلاً نمی‌دانم عبارت ایشان را ترجمه کنم یا نه. الحق و الانصاف زمانی که به این روایت می‌رسم، زبانم باز نمی‌شود تا این عبارتی که از خلیفه اول نقل می‌کند را ترجمه کنم. ایشان می‌نویسد که خلیفه اول گفت:

«أما والله ما أنا بخيركم»

به خدا سوگند که من بهترین شما نیستم.

او قسم یاد می‌کند!! این عبارت از «هزلاً أو جدّاً أو امتحاناً» هم گذشته است.

«ولقد كنت لمقامي هذا كارها»

من اصلاً از خلیفه شدن کراهت داشتم.

«ولوددت لو أن فيكم من يكفيني»

و دوست داشتم یک نفر از شما خلیفه شود.

«فتظنون أنى أعمل فيكم سنة رسول الله إذا لا أقوم لها»

شما تصور می‌کنید که من سنت رسول الله را در میان شما اقامه می‌کنم، اما من چنین شایستگی ندارم.

«إن رسول الله كان يعصم بالوحي وكان معه ملك»

پیغمبر اکرم معصوم بود و به حضرت وحی نازل می‌شد.

یکی از عللی که شیعه بر امامت امیرالمؤمنین و ائمه بعد از او تأکید دارند، بحث عصمت است. امام باید معصوم باشد. اگر امام معصوم نباشد، نمی‌تواند جامعه را به راه راست رهنمون کند و کتاب خدا و سنت پیغمبر اکرم را در جامعه پیاده کند.

اگر امام معصوم نباشد، دچار هوای نفس خواهد شد. هوای نفس نظیر هواخواهی از دوستان و خانواده و بستگان و اقرباء است و ممکن است آیات و روایات را برمبنای آنچه به منفعت خودش هست تفسیر و توجیه و تأویل کند.

«مرحوم سید مرتضی» در کتاب «الشافی» و «شیخ طوسی» در کتاب «تلخیص» و «شیخ مفید» در تمام کتب خود می‌نویسند: یکی از بهترین دلایل ما بر امامت امیرالمؤمنین، عصمت علی بن ابی طالب است.

حال ما عصمت را از آیاتی نظیر آیه تطهیر و آیه مباحله و دیگر مسائل و عبارت نبی گرامی اسلام اثبات می‌کنیم و ادله عصمت را الی ماشاءالله داریم و نمی‌خواهیم در این مبحث ورود کنیم.

در هر صورت ابوبکر می‌گوید که پیغمبر اکرم معصوم بود و به او وحی می‌رسید، اما من معصوم نیستم.

«وإن لی شیطانا یعتربنی»

من شیطانی دارم که متعرض من می‌شود.

«فإذا غضبت فاجتنبوني لا أؤثر في أشعاركم ولا أبشاركم»

بنابراین اگر من غضبناک شدم از من اجتناب کنید، زیرا موهای شما را می‌کنم و با چنگم صورت و پوست شما را زخمی می‌کنم.

المصنف، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت -

1403، الطبعة: الثانية، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ج 11، ص 336، ح 20701

من واقعاً می‌گویم خدا می‌داند اگر نظیر این عبارت در کتاب «کافی» بود، وهابی‌ها روزی هزار بار «کلینی» را مورد سب و لعن و شتم قرار می‌دادند. حال وقتی این عبارت در کتاب «عبدالرزاق صنعانی» است، دیگر هیچ حرفی نمی‌زنند.

«ابن سعد» هم بعد از ایشان در کتاب «الطبقات الكبرى» همین تعبیر را می‌آورد. ایشان می‌نویسد که ابوبکر گفت:

«ألا وإنما أنا بشر ولست بخير من أحد منكم فراعوني فإذا رأيتموني استقمتم فاتبعوني وإن رأيتموني زغت فقوموني واعلموا أن لي شيطانا يعتريني فإذا رأيتموني غضبت فاجتنبوني لا أؤثر في أشعاركم وأبشاركم»

الطبقات الكبرى، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري، دار النشر: دار صادر -

بيروت -، ج 3، ص 212، باب ذكر وصية أبي بكر

جالب اینجاست که «ابن تیمیه» هم از قافله عقب نمانده است. به قول معروف یک کلام هم از مادر عروس!

تقاضا دارم عزیزان به این روایت خوب دقت کنند. در کتاب «منهاج السنة» اثر «ابن تیمیه» جلد هشتم آمده است:

«أن المأثور عنه أنه قال وإن لي شيطانا يعتريني يعنى عند الغضب فإذا اعتراني فاجتنبوني لا أؤثر في أبحاثكم»

ایشان در ادامه می‌نویسد:

«وهذا الذى قاله أبو بكر رضى الله عنه من أعظم ما يمدح به»

این عبارت از بزرگترین دلایلی است که دلالت بر مدح ابوبکر دارد.

«كما سنبيه إن شاء الله تعالى»

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس، دار النشر: مؤسسة قرطبة - 1406، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج 8، ص 266، فصل قال الرافضى الأول قول أبى بكر إن لي شيطانا يعترينى

دوستان من متوجه نشدم که چطور می‌شود از این عبارت ابوبکر که می‌گوید: "وقتی عصبانی شوم، موی شما را می‌کنم و بر صورت شما خراش می‌اندازم" دلالت بر مدح او کرد!!

حتی بنده دیدم بعضی از علمای اهل سنت می‌گویند: این عبارت از مجانبین صادر می‌شود، نه یک انسان عاقل!

ایشان می‌گوید: «من أعظم ما يمدح به». این از بالاترین چیزی است که مورد مدح است. حال چطور می‌شود از این روایت دلالت بر مدح کرد، معلوم نیست!

حرف در این زمینه خیلی زیاد است. بزرگان اهل سنت روی این عبارت گیر کرده‌اند، زیرا از یک طرف می‌بینند همه کتاب‌ها این عبارت را آورده‌اند.

«ابن تیمیه» هم می‌نویسد روایت مأثور است و سندا هیچ اشکالی نمی‌توانند به این روایت بگیرند. با این حال باز هم می‌نویسد: «من أعظم ما يمدح به». حال اینکه قضیه از چه قرار است، نمی‌دانم.

مجری:

بله، قضاوت را به عهده بینندگان بگذاریم. «من أعظم ما يمدح به» که «ابن تیمیه» می‌گوید، این است. حال با پایین‌تر از آن کاری نداشته باشیم.

حضرت استاد سؤالی که شاید به ذهن بینندگان عزیز هم رسیده باشد، این است که شاید این یک سیره بوده که خلفا آن را انجام می‌دادند یا بحثی بود که نظیر این مدح را شاید در جاهای دیگر هم بتوانیم پیدا کنیم.

آیا امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در شایستگی خلافت خود تردید داشتند؟!

حال می‌خواهیم از امیرالمؤمنین بشنویم. آیا حضرت هم مثل این عبارت را دارند که نشان بدهد در یک شک و تردیدی بودند یا آمده است که به مردم بگویند من بهترین شما نیستم یا اقتدار و صلابتی در خودشان به وجود می‌آوردند؟!

آیت الله حسینی قزوینی:

ما در رابطه با خلافت حضرت امیرالمؤمنین مفصل صحبت کردیم و به حول قوه الهی در آینده هم صحبت خواهیم کرد.

اصلاً یکی از ادله نقل حدیث غدیر، امیرالمؤمنین هست. خود حضرت ناقل حدیث غدیر است و بارها در رابطه با امامت خودشان مطالبی مطرح می‌کردند. آقای «احمد بن حنبل» در کتاب «فضائل الصحابه» جلد دوم صفحه 652 می‌نویسد:

«ان علیا کان یقول فی حیاة رسول الله»

علی بن ابی طالب در زمان حیات پیغمبر اکرم می‌فرمودند:

«والله انی لأخوه وولیه وابن عمه ووارثه ومن أحق به منی»

به خدا سوگند من برادر و ولی امر و پسر عمو و وارث پیغمبر اکرم هستم. آیا از من شایسته‌تر کسی برای خلافت پیغمبر اکرم هست؟!

فضائل الصحابه، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - 1403 - 1983، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. وصی الله محمد عباس، ج 2، ص 652، ح 1110

از این واضح‌تر؟! ایشان می‌نویسد که علی بن ابی طالب حتی در زمان حیات پیغمبر اکرم این مطالب را بیان می‌کردند.

ما قبلاً در رابطه با قضیه شورای شش نفره مفصل صحبت کردیم. ان شاءالله در فرصتی مناسب مطالب دیگری هم در این زمینه عرض خواهیم کرد. آقای «ابن مردویه» متوفای 470 هجری در کتاب «مناقب» از «عمر بن واثله» روایتی نقل می‌کند.

ایشان می‌گوید: من پشت در نشسته بودم که دیدم امیرالمؤمنین برای آن پنج نفر از جمله «طلحه»، «زبیر»، «عبدالرحمن بن عوف»، «عمر بن عاص» و «عثمان» استدلال می‌کند.

حضرت می‌فرماید: من برای افضلیت خودم طوری استدلال می‌کنم که نه عربی نه عجمی نه مشرکی و نه معاهدی بتواند یکی از اینها را رد کند.

امیرالمؤمنین در این روایت تحدی می‌کنند. این روایت را همگان نقل کرده‌اند و بنده نمی‌خواهم آن را از کتب شیعه بیاورم. یکی از مواردی که حضرت به آن تحدی می‌کنند، این است که می‌فرمایند:

«أُنشِدْكُمْ بِاللَّهِ أَمْنَكُمْ مَنْ نَصَبَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍّ لِلْوَالِيَةِ غَيْرِي؟»

به خدا سوگند آیا در میان شما غیر از من کسی هست که پیغمبر اکرم او را در غدیر خم برای ولایت نصب کرده باشد؟

«قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا»

همه پنج نفر گفتند: به خدا خیر.

مناقب علی بن ابی طالب (ع) وما نزل من القرآن فی علی (ع)، نویسنده: أحمد بن موسی ابن مردویه الأصفهانی، وفات: 410، تحقیق: جمعه ورتبه و قدم له: عبد الرزاق محمد سین حرز الدین، چاپ: الثانية، سال چاپ: 1424 - 1382 ش، چاپخانه: دار الحدیث، ناشر: دار الحدیث، ص 130 - 133، ح 162

شما این عبارت را در مقابل «فلسط بخیرکم» قرار بدهید تا قضیه برایتان روشن شود. این روایت صددرصد صحیح است و آقای «ذهبی» هم نسبت به «ابن مردویه» می‌نویسد:

«الحافظ الثبت العلامة أبو بكر أحمد بن موسى بن مردويه الأصبهانی صاحب التفسير والتاريخ»

تذكرة الحفاظ، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ج 3، ص 1050، ح 965

آقای «خوارزمی» همین تعبیر را نقل می‌کند و مفصل مطالبی مطرح می‌کند که یکی از آنها بحث غدیر است.

این قضایا نشانگر این است که امیرالمؤمنین نسبت به خلافت خود علاوه بر اینکه موارد متعدد بیان فرموده‌اند، در جمع این پنج نفر تحدی می‌کند.

امیرالمؤمنین آنها را به خدا سوگند می‌دهد و می‌فرماید: آیا غیر از من کسی هست که پیغمبر او را نصب کرده باشد؟! حاضرین در جلسه گفتند: به خدا خیر.

آیا از این واضح‌تر و روشن‌تر بیان کنیم؟! این قضیه در منابع اهل سنت است. حال از میان منابع شیعه در کتاب «کمال الدین» اثر «شیخ صدوق» با سند صددرصد صحیح در صفحه 261 آمده است که در زمان عثمان صحابه در مسجد جمع شدند؛

«وَفِي الْخَلْقِ أَكْثَرُ مِنْ مِائَتِي رَجُلٍ»

به طوری که دویست نفر از صحابه در آنجا حضور داشتند.

حضرت در آن جمع دویست نفره فضائل خود را مطرح کردند. یکی از آن فضائل این بود که فرمودند پیغمبر اکرم بالای منبر رفت و فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَنْصِبَ لَكُمْ إِمَامَكُمْ وَ الْقَائِمَ فِيكُمْ بَعْدِي وَ وَصِيَّ وَ خَلِيفَتِي»

ای مردم! خداوند به من امر فرموده است که برای شما امامتان و وصی و خلیفه‌ام را نصب کنم.

حضرت می‌فرماید بعد از اینکه آیه شریفه:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان امر را.

سوره نساء (4): آیه 59

نازل شد؛

«فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيَّهُ ص أَنْ يَعْلَمَهُمْ وُلاةَ أَمْرِهِمْ»

خداوند عالم به پیغمبر اکرم دستور داد که بر آنها اعلام کند ولی امر آنها چه کسی است.

«وَأَنْ يَفْسِّرَ لَهُمْ مِنَ الْوِلايَةِ مَا فَسَّرَ لَهُمْ مِنْ صَلَاتِهِمْ وَزَكَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَحَجِّهِمْ»

و آنچه خداوند عالم در رابطه با نماز و زکات و روزه و حج فرموده است را برای مردم تفسیر کند.

خداوند عالم در قرآن کریم تنها فرموده است:

(وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اذْكُرُوا مَعَ الزَّاكِعِينَ)

و نماز را بپا دارید و زکات را ادا کنید، و همراه رکوع کنندگان رکوع نمائید (و نماز را با جماعت بگذارید).

سوره بقره (2): آیه 43

و این پیغمبر اکرم است که فرموده نماز صبح دو رکعت است و این شرایط را دارد. نماز ظهر چهار رکعت است،

نماز عصر چهار رکعت است، نماز مغرب سه رکعت است و نماز عشاء چهار رکعت است.

همانطور که دستور آمده است تا پیغمبر اکرم نماز و روزه را از طرف خداوند برای مردم تفسیر کند، دستور آمده

است که ولایت و ولی امر را هم برای مردم روشن کند.

«فَتَصَبَّيْنِي لِلنَّاسِ بِغَدِيرِ خُمٍ»

پیغمبر اکرم هم مرا در غدیر خم برای ولایت منصوب کرد.

کمال الدین و تمام النعمة، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج

1، ص 275 - 277، ح 25

امیرالمؤمنین در یک جلسه در جمع پنج نفر از شخصیت‌های برجسته صحابه و در این جلسه هم در جمع بیش از دویست نفر از صحابه خلافت خود را اعلام کردند.

آیا این کفایت نمی‌کند که ما حق را بشناسیم و از حق تبعیت کنیم؟! آیا نمی‌ارزد شیعه سرش را بلند کند و به شیعه بودن و اعتقادش به امامت امیرالمؤمنین افتخار کند؟!

آیا نمی‌ارزد که شیعه در مقایسه بین کلام امیرالمؤمنین و کلام دیگر خلفا از خوشحالی بال درآورد؟! سؤال زیبایی بود، خداوند جزای خیر به شما عنایت کند.

خلفا می‌گویند: «ولیت علیکم ولست بخیرکم» و در آخر عمر هم می‌گویند که‌ای کاش ما از پیغمبر اکرم سؤال کرده بودیم خلیفه بعد از شما چه کسی است. این هم فرمایش حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است.

مجری:

پاسخ بسیار زیبایی بود. واقعاً با این نگاه تطبیقی به نظرم هرکسی که کلاه خود را قاضی کند، همین خطبه‌ای که روی آن بحث می‌کردیم با همان دلیلی که قبل از آن هم ابتدای بحث مطرح شد کنار همدیگر خیلی زیباست.

همانطور که حضرت استاد فرمودند، هردو عبارت مضمون "مرا رها کنید" دارد. از یک طرف خلیفه اول می‌گوید: مرا رها کنید، زیرا من بهترین شما نیستم و به صلاح شما نیستم.

از طرف دیگر امیرالمؤمنین می‌فرماید: مرا رها کنید، زیرا شما هنوز صلاحیت و اهلیت کسب نکردید. بنابراین بروید تا اهلیت را کسب کنید.

حضرت استاد بسیار زیبا فرمودید، از محضرتان تشکر می‌کنم. همچنین از همه شما بینندگان عزیز تشکر می‌کنم که تا این لحظه همراه برنامه خودتان بودید.

همانطور که در ابتدای برنامه گفتم، بازهم تکرار می‌کنم که ان شاءالله قرار است برنامه «حبل المتین» در ماه مبارک رمضان بعد از افطار در ساعت 9:30 پخش شود و این برنامه را محضر شما خوبان تقدیم کنیم.

همراه ما باشید. سؤالات زیادی باقی مانده و تماس‌های شما بینندگان هم هست. ان شاءالله به آنها بپردازیم، بعد از میان برنامه کوتاهی که می‌بینیم و ان شاءالله برمی‌گردیم در محضرتان خواهیم بود.

الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولاية امير المؤمنين علي بن أبي طالب و الأئمة المعصومين (عليهم السلام)

عرض سلام مجدد دارم محضر همه شما خوبان، بینندگان «شبکه جهانی حضرت ولی عصر». تا اینجای برنامه الحمد لله مطالب بسیار زیبا و دقیق و شیرین و شیوا مطرح شد.

اگر عزیزانی بودند که این لحظه بیننده برنامه خودشان شدند، این یک بار به توصیه بنده گوش بدهند و حتماً تکرار برنامه را مشاهده بفرمایند. همچنین اگر نتوانستند در آرشیو قسمت ابتدایی برنامه را ملاحظه بفرمایند.

ما خطبه نود و دوم «نهج البلاغه» را با این جمله «دَعُونِي وَ التَّمِسُوا غَيْرِي» شروع کردیم. در این جلسه هم به صحبت‌هایی از خلفا رسیدیم که با همین سبک و سیاق مطرح شده بود، اما یک تطبیق بسیار زیبا داشت که توصیه می‌کنم پیگیری بفرمایید.

تماس‌های بینندگان برنامه:

از این لحظه به بعد به سراغ تماس‌های شما بینندگان عزیز و ارجمند برویم. آقا محمد از شهرکرد پشت خط هستند. آقا محمد در خدمتتان هستیم، بفرمایید:

بیننده (آقا محمد از شهرکرد - شیعه):

سلام علیکم خدمت شما و استاد گرامی. دو سؤال از محضرتان داشتم. سؤال اول اینکه اگر خطبه فدکیه در کتب شیعه سند صحیحی دارد ممنون می‌شوم آن را بیان کنید.

مجری:

سؤال دوم ایشان محفوظ است. بعد از اینکه صدایشان تقویت شد و دوستان خدمت ایشان تماس گرفتند، سؤال دومشان را خواهیم پرسید. سؤال اول ایشان این بود که آیا خطبه فدکیه سند دارد و سند آن به چه نحو است.

خطبه فدک با نود و دو راوی و با بیست و پنج طریق مختلف!

آیت الله حسینی قزوینی:

ما قبلاً به طور مفصل در رابطه با خطبه فدکیه صحبت کردیم و عزیزان هم گوش کرده‌اند. خطبه فدک را نود و دو راوی با بیست و پنج طریق مختلف در یازده طبقه نقل کرده‌اند.

راویان طبقه اول امام حسین (علیه السلام)، حضرت زینب کبری (سلام الله علیها)، «عبدالله بن عباس» و عایشه بنت اُبی بکر هستند.

راویان طبقه دوم امام زین العابدین (علیه السلام)، «حسن مثنی»، حضرت زینب بنت الحسین همسر «حسن مثنی»، «عکرمه» و «عروة بن زبیر» هستند.

راویان طبقه سوم امام باقر (علیه السلام)، «جابر بن یزید جعفی»، «یزید بن علی»، «عطیه»، «عبدالرحمن بن کثیر»، «محمد بن مسلم» معروف به «زهری» و «صالح بن کیسان» هستند.

عزیزان دقت کنند این خطبه در یازده طبقه و بیست و پنج طریق مختلف نقل شده است. و آقایان اهل سنت هم معتقدند:

«فإن تعدد الطرق وكثرتها يقوى بعضها بعضاً حتى قد يحصل العلم بها ولو كان الناقلون فجارا فساقا»

کتاب ورسائل وفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تیمیة الحرانی أبو العباس، دار النشر: مكتبة ابن تیمیة، الطبعة: الثانية، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی النجدی، ج 18، ص 26، (فصل) (وأما قسمة الحديث إلى صحيح وحسن وضعیف

در رابطه با فدک ما مفصل صحبت کردیم که دوستان کاملاً در جریان هستند. ما در خصوص اینکه فدک به چه نحو بود، آیا ملک اختصاصی پیغمبر اکرم بود، آیا پیغمبر اکرم این ملک اختصاصی را به حضرت صدیقه طاهره بخشیدند یا خیر مفصل صحبت کردیم.

ما در خصوص این قضیه با سندهای صحیح و معتبر نه تنها از کتب شیعه بلکه از کتب اهل سنت نقل کردیم و مطالبی آوردیم.

کتاب «فدک فی التاریخ» اثر «شهید صدر» یکی از بهترین کتاب‌هایی است که با تحلیل‌های علمی و زیبا و بررسی سندی در رابطه با فدک نوشته شده است. این کتاب، یکی از بهترین کتاب‌هاست.

آقای «قرشی» یکی از علمای بزرگ نجف کتابی به نام «فدک» دارند. همچنین دیگر آقایان هم در رابطه با فدک کتاب‌های مستقلی به صورت سندا و دلالتا نوشته‌اند.

چندین سال قبل سند خطبه فدک در حوزه علمیه قم در آستانه حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) با حضور مراجع عظام تقلید و شخصیت‌های سیاسی و رجال بزرگ کشور به عنوان یک سند تاریخی ثبت شد.

مجری:

الحمد لله. آقا محمد ان شاء الله پاسخ سؤال اولتان را تمام و کمال گرفته باشید. در خدمت شما هستیم. سؤال دوم خود را بفرمایید:

تصريح بزرگان اهل سنت بر صحت حديث «وأنت خليفتي في كل مؤمن من بعدى»

بيننده:

سؤال دوم بنده راجع به حديث:

«وأنت خليفتي في كل مؤمن من بعدى»

السنة، اسم المؤلف: عمرو بن أبي عاصم الضحاك الشيباني، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت -

1400، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد ناصر الدين الألباني، ج 2، ص 603، ح 1351

در کتب اهل سنت است که می‌خواستیم سؤالی بپرسم. «ابن ابی عاصم» که متوفای سال 278 هجری است، در کتاب «السنة» خود نقل کرده است. همین روایت را «نسائی» در کتاب «خصائص امیرالمؤمنین» نقل می‌کند. ایشان در آنجا روایت را می‌آورد و می‌نویسد:

«ثم قال أنت خليفتي يعني في كل مؤمن بعدى»

خصائص أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ، اسم المؤلف: أحمد بن شعيب النسائي أبو عبد الرحمن، دار

النشر: مكتبة المعلا - الكويت - 1406، الطبعة: الأولى، تحقيق: أحمد ميرين البلوشي؛ ج 1، ص 50

ایشان یک کلمه «يعني» می‌آورد، به این معنا که این قسمت جزو روایت نیست. «نسائی» متوفای سال 303 هجری است و «ابن ابی عاصم» متقدم هستند.

با این حساب ما وقتی در این خصوص از اهل سنت می‌پرسیم، می‌گویند که این دو نفر در یک زمان بودند و همدیگر را درک کردند. بنابراین این روایت را با هم شنیدند.

همچنین راوی که «ابن ابی عاصم» این روایت را از آن نقل کرده است، همان راوی است که «نسائی» این روایت را از او نقل کرده و «یعنی» آورده است. اگر ممکن است به این سؤال پاسخی بدهید. بنده درخواستی هم از استاد داشتم.

مجری:

در خدمت شما هستیم.

بیننده:

چند وقت پیش برای برادرمان در ساختمان حادثه‌ای اتفاق افتاد. بنده از استاد درخواست دارم که برای برادرم که در بیمارستان هستند، دعا بفرمایند.

آیت الله حسینی قزوینی:

ان شاءالله، حتماً.

بیننده:

تشکر.

آیت الله حسینی قزوینی:

برادر بزرگوارم روایتی که خواندید در کتاب «ابن ابی عاصم» متوفای 287 هجری است. همچنین «نسائی» که متعلق به یکی از روستاهای اطراف نیشابور است، این عبارت را در اینجا می‌آورد.

آقای «البانی» که یکی از استوانه‌های رجالی وهابیت است و اهل سنت هم او را قبول دارند، نسبت به این روایت می‌گوید:

«إِسْنَادُهُ حَسَنٌ وَرِجَالُهُ ثِقَاتٌ رِجَالُ الشَّيْخِينَ»

علمای اهل سنت نسبت به روایت حسن معتقدند: «الحسن كالصحيح في الإحتجاج». همچنین راویان این روایت ثقه هستند و همگی جزو روات «صحيح بخارى» و «صحيح مسلم» است.

«غير أبى بلج واسمه يحيى بن سليم بن بلج قال الحافظ: صدوق ربما أخطأ»

غير از ابی بلج که ابن حجر گفته است: او صدوق است اما گاهی اوقات خطا می‌کرد.

کتاب السنة (ومعه ظلال الجنة في تخریج السنة بقلم: محمد ناصر الدين الألبانی)، المؤلف: أبو بكر بن أبى عاصم وهو أحمد بن عمرو بن الضحاک بن مخلد الشيباني (المتوفى: 287 هـ)، الناشر: المكتب الإسلامي، الطبعة: الطبعة الأولى، 1400 هـ / 1980 م، ج 2، ص 565، ح 1188

«ربما أخطأ» در خصوص بیش تن از روات «صحيح بخارى» آمده است که کثیر الخطا بودند، نه «أخطأ». «حاکم نیشابوری» این روایت را در کتاب «مستدرک علی الصحیحین» جلد سوم صفحه 143 آورده:

«وَأَنْتَ خَلِيفَتِي»

و می‌نویسد:

«هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النيسابوری، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفى عبد القادر عطا، ج 3، ص 143، ح 4652

آقای «ذهبی» هم ذیل روایت می‌گوید که صحیح است. از این بهتر؟! آقای «هیثمی» در کتاب «مجمع الزوائد» جلد نهم این روایت را می‌آورد:

«خلفتک أن تكون خلیفتی»

و می‌نویسد:

«رواه الطبرنی فی الأوسط ورجاله رجال الصحیح»

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، اسم المؤلف: علی بن أبی بکر الهیثمی، دار النشر: دار الریان للتراث/دار

الکتاب العربی - القاهرة، بیروت - 1407، ج 9، ص 110، باب منزلته رضی الله عنه

«احمد بن حنبل» هم در کتاب «فضائل الصحابه» همین تعبیر را آورده است:

«وَأنت خلیفتی»

ایشان در ادامه می‌نویسد:

«أنت ولی کل مؤمن بعدی ومؤمنة»

فضائل الصحابة، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشیبانی، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بیروت

- 1403 - 1983، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. وصی الله محمد عباس، ج 2، ص 684، ح 1168

بنده گمان می‌کنم با توجه به این قضایا دیگر راهی نمی‌ماند که «نسائی» آمده باشد و کلمه «یعنی» گفته

باشد. ملاحظه کنید هیچکدام از این روایات کلمه «یعنی» نداشتند. «ابن ابی عاصم» هم که خود شما گفتید،

کلمه «یعنی» ندارد و تنها می‌نویسد:

«وَأنت خلیفتی»

«هیثمی» این کلمه را ندارد، «احمد بن حنبل» که از همه علمای اهل سنت قدیمی‌تر و متوفای 241 هجری

است، این کلمه را ندارد.

بنابراین اینکه ما بخواهیم از نظر سندی چنین اشکالی بکنیم، اشکال بجایی نیست. هیچ شکی نیست حدیث «وَأنت خلیفتی فی کل مؤمن من بعدی» یکی از بزرگترین دلایل بر خلافت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) هست.

بنده نسبت به برادران که بیان کردید دچار حادثه شده است، خداوند را به آبروی حضرت محمد و آل محمد سوگند می‌دهیم همه بیماران و گرفتاران را شفا بدهد و نجات بدهد. ما از خداوند می‌خواهیم این عزیز شما را هم رفع گرفتاری کند و شفای عاجل بفرماید.

مجری:

الهی آمین، ان شاءالله. آقا محمد عزیز تشکر می‌کنم که از شهرکرد با برنامه خودتان تماس گرفتید.

آقا حسین احمد شعار از سراب پشت خط ارتباطی ما هستند. آقا حسین در خدمت شما هستیم، بفرمایید:

بیننده (آقای حسین احمد شعار از سراب - شیعه):

عرض سلام و ادب و احترام خدمت مجری محترم حضرت استاد آیت الله حسینی قزوینی «هشام» زمانه ما.

واقعاً مطالبی که حضرت استاد در خطبه نهج البلاغه فرمودند، استفاده کردیم و در احتجاجات و بحث‌ها هم استفاده خواهیم کرد و واقعاً هم باب خوبی در این زمینه مطرح می‌کنند.

حاج آقا سؤال اولم در مورد سهو النبی و اسهاء النبی که به «شیخ صدوق» و استادش «ابن ولید» نسبت می‌دهند، هست. آیا ایشان قائل به سهو النبی بود یا اسهاء النبی؟!

سؤال دوم من این است که نظر شخصی حضرت استاد در مورد «فباهتوهم» چیست، این نظر را می‌خواستم.

والسلام علیکم

آیت الله حسینی قزوینی:

در رابطه با سهو النبی و اسهائ النبی بنده شخصاً با هر دو مخالف هستم. شاید نود و نه درصد فقهای ما اعم از «شیخ مفید» تا عصر حاضر معتقدند که نبی گرامی اسلام از تمام گناه و معصیت و خطا و سهو و اشتباه معصوم هستند.

اگر قرار باشد بر پیغمبر اکرم سهو یا اسهاء صورت بگیرد، دیگر نمی‌توان به سخنان پیغمبر اکرم اعتماد کرد. در این صورت حضرت هر فرمایشی داشته باشند، ما نمی‌دانیم نستجیر بالله سهو بوده یا اسهاء بوده است و اعتبار سخنان نبی گرامی اسلام زیر سؤال می‌رود.

«شیخ صدوق (رضوان الله تعالی علیه)» فرمایشی فرمودند. به قول معروف «لکل جوادین کبوه»؛ هر اسب تیزرویی زمین خوردنی دارد.

«شیخ صدوق» که معصوم نیست. این هم یکی از ادله‌هایی است که ایشان معصوم نبوده است. ایشان فرمایشی داشتند، اجتهاد کردند و خداوند عالم به خاطر اجتهادشان به آنها اجر می‌دهد.

فرمایش «مرحوم شیخ صدوق» نه تنها با کتاب و سنت سازگار نیست، بلکه قطعاً صددرصد با عقل سازگار نیست.

آیا امام معصوم در حدیث «باهتوهم» دستور به بهتان زدن داده است؟!

در رابطه با حدیث «باهتوهم» به معنای بهتان زدن نیست. اینجا از باب «فبهت الذی کفر» این کلمه بیان شده است. حضرت نسبت به کسانی که اهل بدعت هستند و بدعت گذار هستند و مروج بدعت هستند، کلمه «فباهتوهم» را می‌آورد.

بعضی افراد می‌گویند «باهتوهم» به معنای این است که به آنها بهتان می‌زنید. این اصلاً با اساس شریعت سازگار نیست. «باهتوهم» به معنای این است که با این افراد طوری صحبت کنید که مبهوت بمانند و نتوانند هیچ دفاعی داشته باشند.

روایتی در کتاب «احتجاج» اثر «مرحوم طبرسی» جلد اول صفحه 19 نقل شده است که افرادی خدمت امام حسن عسکری می‌رسند و عرضه می‌دارند یک شخص ناصبی مطالبی علیه خلافت امیرالمؤمنین مطرح می‌کند و ما نمی‌توانیم به او جواب دهیم.

امام حسن عسکری (علیه السلام) به یکی از شاگردان خود دستور می‌دهند و به او چنین سفارش می‌کنند:

«مَرَّ بِهِؤُلَاءِ إِذَا كَانُوا مُجْتَمِعِينَ يَتَكَلَّمُونَ فَتَسْتَمِعُ عَلَيْهِمْ فَيَسْتَذْعُونَ مِنْكَ الْكَلَامَ فَتَكَلِّمُ وَ أَفْحَمُ صَاحِبَهُمْ وَ
اَكْسِرُ عِزَّهُ وَ فُلَّ حَدَّهُ»

بلند شو و با آنها برو و با آن فرد بحث کن طوری که خفه شود. عزتش را بشکن و شمشیری که علیه شیعه از رو بسته را تکه تکه کن.

«وَ لَا تُنْقِ لَهُ بَاقِيَةً»

و برای او چیزی باقی مگذار.

«فَدَهَبَ الرَّجُلُ وَ حَضَرَ الْمَوْضِعَ وَ حَضَرُوا وَ كَلَّمَ الرَّجُلَ فَأَفْحَمَهُ وَ صَيَّرَهُ لَا يَذْرَى فِي السَّمَاءِ هُوَ أَوْ فِي
الْأَرْضِ»

شاگرد امام حسن عسکری رفت و آنچنان با دشمن اهل بیت سخن گفت و او به طوری گیج شده بود که نمی‌فهمید در آسمان است یا در زمین است.

الإحتجاج على أهل اللجاج، نویسنده: طبرسی، احمد بن علی، محقق / مصحح: خراسان، محمد باقر، ج

1، ص 19، فصل فی ذکر طرف مما أمر الله فی کتابه من الحجاج و الجدل بالتی هی أحسن و فضل

أهله

«فباهتوهم» به این معناست! این روایات نشانگر این است که «فباهتوهم» از باب «فبهت الذی کفر» نقل شده است. بنده بر این عقیده هستم که این بدان معناست آنچه‌ان جواب طرف مقابل را بدهید که مبهوت بماند و نتواند جواب دهد!

نه تنها بنده بلکه تعداد زیادی از علما نظیر «علامه شرف الدین»، «علامه عسکری» و بعضی از مراجع عظام تقلید معاصر هم بر این عقیده هستند.

مجری:

بسیار خوب، احسنتم، طیب الله. حضرت استاد از شما تشکر می‌کنیم. همچنین از آقا حسین عزیز که این سؤال را مطرح کردند.

این سؤال ممکن است سؤال افراد بسیاری که مشغول پاسخگویی هستند و در زمینه دفع شبهات و پاسخگویی به شبهات فعالیت می‌کنند، باشد. الحمدلله پاسخ این سؤال را شنیدیم.

جناب آقای نهنگی از مشهد پشت خط هستند. آقای نهنگی عزیز صدایتان را می‌شنویم، بفرمایید:

بیننده (آقای نهنگی از مشهد - شیعه):

سلام علیکم و رحمة الله.

مجری:

علیکم السلام و رحمة الله.

بیننده:

خدمت حاج آقا عرض سلام و ادب دارم. مطلب من در خصوص شبکه‌های وهابی بود که روی بنده هم تأثیر گذاشت. البته از این جهت که دلم سوخت که چرا نمی‌شود همان جا پاسخ داد.

بنده گفتم شاید از حاج آقا سؤال کنم و استاد پاسخی دندان شکن بدهند، البته که در این مدت این پاسخ هم داده شده است.

مطلب این بود که دوستی از ایشان می‌پرسد: شما چرا اینقدر به حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) غضب دارید و چرا اینطور برخورد می‌کنید؟! کارشناس گفت: هرکسی غضب دارد کافر است؟! بیننده هم گفت: بله، هرکسی غضب دارد کافر است.

کارشناس شبکه وهابی گفت: در کتاب «علل الشرایع» آمده است که حضرت فاطمه زهرا از حضرت علی غضبناک شده است.

ایشان تصویر کتاب را پایین و بالا کرد تا مطلب را نشان دهد. بنده می‌خواستم تقاضا کنم اگر حاج آقا روی این موضوع حضور ذهن دارند الآن پاسخ بدهند و در غیر این صورت بعداً پاسخ بدهند.

مجری:

کارشناس شبکه وهابی گفت که امیرالمؤمنین باعث غضب حضرت فاطمه زهرا شدند؟!!

بیننده:

بله. کارشناس وهابی گفت که هرکسی غضب کند کافر است. وقتی روایت:

«علی مع الحق والحق مع علی»

تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها وتسمیه من حلها من الأمثال، اسم المؤلف: أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعی، دار النشر: دار الفكر - بیروت - 1995، تحقیق: محب الدین

أبی سعید عمر بن غرامة العمری، ج 42، ص 449، باب آخر الجزء التاسع والتسعين بعد الأربعمائة من

الفرع

نقل شده است، هرکسی جلوی حضرت بایستد باطل می‌شود. ایشان در ادامه این حدیث را آورد. بنده با خود گفتم حتماً حدیث پایه ندارد یا مطلب چیز دیگری بوده است. بنده می‌خواستم اگر ممکن است حضرت استاد به این شبهه پاسخ بدهند.

مجری:

بسیار خوب، ان شاءالله. جناب آقای نهنگی عزیز از شما تشکر می‌کنیم که از مشهد همراه ما بودید، نائب الزیاره ما هم باشید.

بیننده:

خدا قوت، خدانگهدار.

مجری:

سلامت باشید، خدانگهدار.

آیت الله حسینی قزوینی:

جناب آقای نهنگی ما به این شبهه مفصل پاسخ دادیم. آقایان وهابی ادعا می‌کنند که دلیل غضب حضرت فاطمه زهرا، امیرالمؤمنین بوده است. اولاً در رابطه با حضرت فاطمه زهرا آمده است:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَعْضَبَهَا أَعْضَبَنِي»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 3، ص 1361، ح 3510

طبق این روایت هرکسی حضرت فاطمه زهرا را به غضب آورد، رسول گرامی اسلام را به غضب آورده است. از طرف دیگر در کتاب «صحيح بخارى» جلد سوم صفحه 1126 حدیث 2926 آمده است:

«فَعَضِبْتُ فَاطِمَةَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ فَهَجَرْتُ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ حَتَّى تُوفِّيَتْ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 3، ص 1126، ح 2926

آیا از این واضح تر و روشن تر بیان کنیم؟! وهابی‌ها ادعا می‌کنند امیرالمؤمنین به خواستگاری دختر «ابوجهل» رفته بودند. حضرت فاطمه زهرا غضبناک شدند، پیغمبر اکرم بالای منبر رفتند و فرمودند:

«فَمَنْ أَعْضَبَهَا أَعْضَبَنِي»

دوست عزیز! ما این شبهه را بارها پاسخ دادیم. راوی این روایت در کتاب «صحيح بخارى» و «صحيح مسلم» شخصی به نام «مسور بن مخرمه» است.

«مسور بن مخرمه» کسی است که «ابن حجر عسقلانی» در مورد او می‌گوید: «مسور» سال دوم هجرت به دنیا آمده است.

یکی از علمای بزرگ اهل سنت به نام «توفیق ابو علم» در کتاب «فاطمه زهرا» می‌گوید: این خواستگاری در سال دوم هجرت صورت گرفته است.

این بدان معناست راوی که هنوز به دنیا نیامده یا اگر هم به دنیا آمده در آغوش مادرش شیر می‌خورد، نقل روایت کرده است. آقایانی که دارند دروغ می‌گویند، باید قدری دقت کنند. ابتدا روی بحث‌هایی که مطرح می‌کنند، فکر کنند و سپس آن بحث را مطرح کنند.

علاوه بر این ما ثابت کردیم که دختر «ابوجهل» در سال دوم هجرت کافر بوده و در سال هشتم هجرت تازه مسلمان شده و با حاکمی که پیغمبر اکرم برای مکه معین کرده بود، ازدواج کرده است.

ما تا به حال به این شبهه ده پاسخ دادیم. حال اگر قانع شدید که هیچ، اما اگر قانع نشدید اگر به سایت «مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر» مراجعه کنید در بحث ازدواج امیرالمؤمنین با دختر «ابوجهل» ما مفصل ادله این قضایا را آوردیم.

در کتب شیعه هم آمده است که این قضیه هیچ سندی ندارد، بلکه مسئله کاملاً برعکس است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: افرادی آمدند و چنین بهتانی به امیرالمؤمنین زدند.

همانطور که به رسول اکرم بهتان جادوگری دادند، همانطور که به حضرت موسی بهتان زدند، همانطور که حضرت مریم بهتان زدند و به حضرت داود بهتان زدند.

افرادی به امیرالمؤمنین بهتان زدند و ادعا کردند که علی بن ابی طالب به خواستگاری دختر «ابوجهل» رفته است. اگر به کتاب «علل الشرایع» جلد اول صفحه 185 مراجعه کنید و ببینید قضیه از چه قرار است.

مجری:

احسنتم، طیب الله. حاج آقا از محضرتان بسیار استفاده کردیم. ان شاء الله بتوانیم در طول ماه مبارک رمضان هم این جلسات را ادامه بدهیم، مخصوصاً با هدف و انگیزه‌ای که حضرتعالی در ذهنتان داشتید بتوانیم شاگرد و مستمع خوبی برای حضرتعالی باشیم.

همچنین تشکر می‌کنم از همه شما عزیزان که تا انتهای برنامه همراه برنامه خودتان برنامه «حبل المتین» بودید.

ان شاءالله توانسته باشیم تا این لحظه معرفت خودمان را نسبت به اهل البیت و آل البیتی که قرار است چند روز دیگر به مهمانی خداوند برویم، زیادتر کرده باشیم تا با معرفت بیشتری وارد این ماه شویم.

فرصت برنامه به اتمام رسیده است. عذرخواهی می‌کنم از عزیزانی که پشت خط بودند و نتوانستیم پاسخگوی آنها باشیم. تا دیدار آینده خدانگهدار.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته